

### روایت یک خاطره

### دو نماز قحطی جنگ اول

قحطی و پیامدهای ویرانگر و کشتنده آن همواره یکی از پدیده‌های تاریخ دیرینه ایران بوده است.ت واپسین قحطی‌های بزرگ تاریخ ایران در پی رسیدن دامنه دو جنگ بزرگ جهانی به این سرزمین و درگیری ناخوابسته ایران و ایرانیان در آن رخ داده دو رخداد هولناک که ویرانی و کشته‌هایی بسیار در این سرزمین بر جای گذاشت. دکتر غلامحی آذرخشی، ذیل نوشتار «تبریز قحطی‌زده- مرگ نامر- ناله ارواح- چغاله‌شاعر» در کتاب «خاطرات سیاسی و تاریخی»، خاطره‌ای از قحطی پسر آروازه ایران در زمان جنگ یکم جهانی در تبریز نگاشته است که دو تصویر رویساری از رفتار ایرانیان در این رخداد به نمایش می‌گذارد «فیروهای روسی و انگلیسی و عثمانی کشور ما را میدان تاخت‌وتاز کرده بودند... در آن ایام ترخ اجساد خالصی و خارجی بالا رفت. غذا و پوشاک کمیداب شده بدنبال خشک‌سالی و ناامنی آتش قحطی زبانه کشید. در این گیرودار حصه بومی و نیز گرپ و پامناسدی... در زادگاه من تبریز، پیداد میکرد. هر روز در راه دبستان میدیم که دهها بیمار از زن و مرد خصوصا کودکان برهنه در کنار کوچه‌ها و هستی خانه‌ها بی‌غذایی و بی‌ولایی جان داده‌اند... در آن روزگار وانفسا چند ملاک و محکتر بی انصاف گندم و جو و برنج و حبوبات... و حتی سیب‌زمینی را انبار می کردند تاقیمت گرانتربفروشند. یکی از این محکتران را کهاز علمای بافوقذوقمقدر و ثروتمندشهر بود روزی سه مرد نقابدار نزدیک ظهر و موعی که از برچیدن ختم یکی از اعیان برمی‌گشت از کالسکه بیرون کشیدند و با پسرش کشتند، و طباچه بدست در درشکهای نشسته و فرار کردند. من خود شاهد این واقعه بودم. البته عده زیادی از مردم نیکوکار هم در آن شهر بودند که وجود تنگدستی میکوشیدند با جمع آوری اعانه‌دیگ‌های ده‌پخت بار کنند و اقاق یک وعده‌غذا در روزو به جمعی از گرسنگان برسانند.»

### روایت تجدید

### آر تور کر بستن سن، فرنگی ما بی ماجراهای جعفر خان

آر تور کر بستن سن، ایران شناس بزرگ دنامار کی، از پژوهشگران اروپایی به شمار می‌آید که به پدیده «تجدید» در ایران اواخر دوره قاجار و روزگار پهلوی اول توجه کرده است. او در کتاب «تازشمنه» طرح مختصری از فرهنگ ایران- از پاره‌ای جوانان ایرانی در واپسین سال‌های سده ۱۹ میلادی یاد می‌کند که «جالس و اطوار اروپائی، موهلثان معمولی خود را تحریک میکردند». آنان همچنین در کنار «لباس و شکل ظاهر» می‌کوشیدند «طرز فکر اروپائی خود را نیز به خود و اطرافیان تحمیل کنند». کریستن‌سن هر چند تنگ‌کار کار اخیلی مشکل و حتی غیر ممکن» می‌پندارد اما یادآور می‌شود «پس از چندنی تعداد این جوانها زیاد شد». ایران شناس دنامار کی، روزگار آن جوانان را چنین به تصویر می‌کشد: «تحصیلات خود با خودخواهی‌لاف می‌زدندو به هموطنان بیوساد خود با حقارت نگاه‌میکردند». چنین رفتاری اما حتما از سوی جامعه سنتی ایران بی‌پایخ نمی‌مانده است. «این هموطنان بیوسادهم آنها را بی‌مسخرهمیکرفتند. ایرانهایی معمولی به‌انهائی که پس از چندسال اقامت در اروپا به ایران مراجعت میکردند لقب (فرنگ‌بام) داده بودند. که در اوائل معنی واقفین بود. (مجموع مقله)». فرنگی‌مآبی که یکی از پدیده‌های فرایند تجدید در تاریخ ایران معاصر به شمار می‌آمد، در ادبیات آن روزگار نیز نمود یافته است. نمایش‌نامه کمدی «جعفر خان از فرنگ برگشته»، اثر حسن مقدم یکی از بارتاب‌های آن پدیده به شمار می‌آید که در روزگار پهلوی اول در تبیین وضعیت پیش‌امده میان متجددان و سنت‌گرایان بسیار کارآمد است. آر تور کریستن‌سن روایتی جذاب در این باره دارد «در این کمدی جعفر خان، پس از ۹ سال اقامت و تحصیل در پاریس، به طهران برمی‌گردد. مادر، عمو و نوکر قدیمی خان‌ش به پیشواز او می‌آیند». ایران‌شناس دنامار کی، این سه شخصیت را نماینده یکی از گروه‌های اجتماعی ایران برمی‌شمرد «ولوی یک زن ساداه و معتقد به رسوم قدیمی است. دومی خرافاتی است و سومی معتقد است هر چه که ایرانی است از خارجی بهتر است.» این چندگانگی هاهر چند وضعیتیی خنده‌دار پدید می‌آورد اما در واقع بازتابنده رویارویی‌های سنت و تجدید در تاریخ معاصر ایران به شمار می‌آید «مادر و عمو ی جعفر خان، بدون اینکه نظر اواسال کنند، قرار گذاشته‌اند که دختر عموش زینت را به او درآورد.» کریستن‌سن، نگرش دو سویی این ماجرا را به روایت نمایش‌نامه به تصویر می‌کشد: «آنجا که جعفر خان می‌گوید «خوب، این یکی سه روز اول، بگذاز هر چه دلشان میخواهد بکنند، من بالاخره آنها را به انسان متمن تبدیل میکنم... در اینجا مادر جعفر خان وارد میشود و یک دعا به طفلک دختر به هزار بدبختی میفند. جعفر خان حتما به او دستسور میدهد، تو باید روی تختخواب بخوابی، تو باید روی میز غذا بخوری، تو نباید جلوی سایرین عاروق بزنی، تو باید دندانهای خودت را امسواک بزنی، و اینجور چیزها... من هیچوقت تحمل نمیکنم که دخترم زینت به انصورت بدبخت بشود!». آر تور کریستن‌سن پایان نمایش‌نامه کمدی «جعفر خان از فرنگ برگشته» را همچون دوا ه موازی می‌بیند که هر یک به سویی می‌روند «در آخر، جعفر خان که امیدوار بود ایدامیلسی تالیران خانواده خود را امتمن کند، از این کوشش بیهوده صرف‌نظر میکند، چمدان خود را میبندد و دوباره به اروپا برمیگردد و کمدی به این صورت به پایان می‌رسد.»

### ورود کدام پدیده‌ها، نماد آغاز روزگار دوگانگی‌ها در تاریخ معاصر به شمار می‌آید

# کافه ایران

### ◀ کافه‌ها چگونه به یکی از چالش‌های متجددان و سنت‌گرایان بدل شدند

| آبان‌روزگار | روزنامه‌نگار

گوناگون شخصی و همگانی در این خیابان‌ها به راه افتادند، اول لوله‌کشی به خانه‌ها راه یافت و بسیاری دگر‌گونی‌های دیگر که تصویری دیگر از ایران ارایه می‌کرد.
**نمای دوم، تهران دگرگون شده جوانانی با ذائقه نو**
کافه از نخستین نمادهای دگر‌گونی اجتماعی در میان طبقات گوناگون جامعه در ایران از آغاز سده چهاردهم خورشیدی به شمار می‌آید. تا پیش از پیدایش کافه‌های نوین در ایران، قهوه‌خانه‌ها مکانی همگانی برای وقت‌گذرانی به شمار می‌آمدند. قهوه‌خانه‌ها ویژگی‌هایی داشتند که آن‌ها را با گذشته پیوند می‌زد. کافه‌ا پدیده‌ای نو به شمار می‌آمد که بخشی از جامعه را به سوی خود می‌کشاند؛ آنانی که ذائقه‌ای تازه داشتند و در پی دگر‌گونی بودند. این پدیده در سال‌های پایانی حکومت قاجار در ایران آرام‌آرام رواج یافت و در سراسر دهه‌های ۱۳۰۰ و ۱۳۱۰ در برخی شهرهای بزرگ به ویژه پایتخت رواج یافت. کافه‌ها گاه به تنهایی گاه به گونه کافه‌رستوران یا هتل‌کافه میخاطبانی را به سوی خود می‌خواندند که از پایگاهی جز سنت‌گرایی در ایران برخاسته و در بستری دیگر بالیده بودند؛ روشنفکرها به ویژه فرنگ‌تفت‌ها و دانش‌آموختگان دانشگاه‌های اروپایی از آن جمله به شمار می‌آیند. ایرانیان از سده‌ها پیش با نهاد قهوه‌خانه در جایگاه مکانی یک‌گفت‌وگو با روزنامه‌شهروند نام «بهاجوی یکسکاتی‌هایی کلی با آن داشت‌اما یک پدیده نو بود و تفاوت‌های بنیادین با قهوه‌خانه ایرانی داشت. منصوره اتحادیه، تاریخ‌نگار و استاد دانشگاه در یک‌گفت‌وگو با روزنامه‌شهروند نام «بهاجوی نخستین سال‌های سده چهاردهم خورشیدی» با اشاره به درباره دگر‌گونی‌های یادشده، پیدایش تفریحات و سرگرمی‌های تازه را از جلوه‌های این پرشمرده، چنین روایت کرده است «... فرنگونه تفریحات جدید شرایطی را فراهم آورد... رفتن به کافه و رستوران از جمله تفریحات جدید بود. این کافه‌ها و رستوران‌ها در بسیاری زمان‌ها برای جلب مشتری موسیقی هم داشتند یا عصارته ترتیب می‌دادند. هتل امپریال در خیابان لاله‌زار اعلانی در روزنامه رستوران گرفته تا مهمان‌خانه، سینما و اتومبیل و نیز تغییر چهره پایتخت به عنوان مرکز این دگر‌گونی‌ها، جامعه ایران را در آغاز هر مرحله‌ای تازه از زیست خود گذارده بود. ایران دهه‌های ۱۳۰۰ و ۱۳۱۰ می‌پرد؛ به نخستین سال‌های سده چهاردهم خورشیدی، به ویژه دو دهه نخست آن، که روزگاری مهم از جنبه اجتماعی به شمار می‌آید. ورود پدیده‌های تازه به جامعه ایران، از کافه و اتومبیل و فرنگ‌باز، از فرنگ‌باز، از فرنگ برگشته».

تجدید در تاریخ ایران معاصر به شمار می‌آمد، در ادبیات آن روزگار نیز نمود یافته است. نمایش‌نامه کمدی «جعفر خان از فرنگ برگشته»، اثر حسن مقدم یکی از بارتاب‌های آن پدیده به شمار می‌آید که در روزگار پهلوی اول در تبیین وضعیت پیش‌امده میان متجددان و سنت‌گرایان بسیار کارآمد است. آر تور کریستن‌سن روایتی جذاب در این باره دارد «در این کمدی جعفر خان، پس از ۹ سال اقامت و تحصیل در پاریس، به طهران برمی‌گردد. مادر، عمو و نوکر قدیمی خان‌ش به پیشواز او می‌آیند». ایران‌شناس دنامار کی، این سه شخصیت را نماینده یکی از گروه‌های اجتماعی ایران برمی‌شمرد «ولوی یک زن ساداه و معتقد به رسوم قدیمی است. دومی خرافاتی است و سومی معتقد است هر چه که ایرانی است از خارجی بهتر است.» این چندگانگی هاهر چند وضعیتیی خنده‌دار پدید می‌آورد اما در واقع بازتابنده رویارویی‌های سنت و تجدید در تاریخ معاصر ایران به شمار می‌آید «مادر و عمو ی جعفر خان، بدون اینکه نظر اواسال کنند، قرار گذاشته‌اند که دختر عموش زینت را به او درآورد.» کریستن‌سن، نگرش دو سویی این ماجرا را به روایت نمایش‌نامه به تصویر می‌کشد: «آنجا که جعفر خان می‌گوید «خوب، این یکی سه روز اول، بگذاز هر چه دلشان میخواهد بکنند، من بالاخره آنها را به انسان متمن تبدیل میکنم... در اینجا مادر جعفر خان وارد میشود و یک دعا به طفلک دختر به هزار بدبختی میفند. جعفر خان حتما به او دستسور میدهد، تو باید روی تختخواب بخوابی، تو باید روی میز غذا بخوری، تو نباید جلوی سایرین عاروق بزنی، تو باید دندانهای خودت را امسواک بزنی، و اینجور چیزها... من هیچوقت تحمل نمیکنم که دخترم زینت به انصورت بدبخت بشود!». آر تور کریستن‌سن پایان نمایش‌نامه کمدی «جعفر خان از فرنگ برگشته» را همچون دوا ه موازی می‌بیند که هر یک به سویی می‌روند «در آخر، جعفر خان که امیدوار بود ایدامیلسی تالیران خانواده خود را امتمن کند، از این کوشش بیهوده صرف‌نظر میکند، چمدان خود را میبندد و دوباره به اروپا برمیگردد و کمدی به این صورت به پایان می‌رسد.»

رستوران و کافه را یادآور شده، می‌گوید «گاهی برخی نویسندگان با لحنی تند و تمسخرآمیز از رفتار زنان در اجتماع انتقاد می‌کردند... اگر کافه و رستوران و تئاتر، رفتار مردم به نظر ناهنجار بود، چیزی دیگر ندیده بودند. مردم راوندی در کتاب «تاریخ اجتماعی ایران» هنگام توصیف دگر‌گونی‌های مهم اجتماعی در نخستین سال‌های سده چهاردهم خورشیدی، به رواج کافه به عنوان یک پدیده در ایران اشاره می‌کند که البته با تفریحات و زمان‌های فراغت در زندگی روزمره ایرانیان پیوند دارد «سابق بر این اگر برای طبقات پایین اجتماع فرصت و فراغتی دست می‌داد وقت خود را با گفت‌وگو و دید و بازدید می‌گذراند. دوستانه سپری می‌کردند، در حالی که در روزگار ما از بکت وجود وسایل ماشینی چون اتومبیل، رادیو، تلویزیون، مردم عادی می‌توانند وقت خود را در تماشای فیلم و گوش دادن برنامه‌های رادیو بگذرانند... در جامعه ایران که در حال تحول اقتصادی و انتقال از مرحله کشاورزی کهنه به صناعات تازه است، متدرجا مردم با امر فراغت و مسائل آن آشنا می‌شوند. گواه روشن این مطلب آن است که اما رها، همه ساله سهم بیشتر هزینه‌های فراغت را در بودجه خانوادگی منعکس می‌کند؛ و افزایش مسافران تفریح‌جوی داخلی، از دید مشتریان وسایل ماشینی رستوران (چون سینما، تلویزیون، رادیو و نظایر آن) را عرضه می‌دارد، عدد مؤسسات انتفاعی که اوقات فراغ مردم در آنها می‌گذرد (کافه، رستوران، کلوپ، و مانند آن) رو به فزونی است و فعالتهای فرهنگی و هنری که در ساعات بیکاری صورت می‌گیرد (چون مطالعه کتاب، روزنامه و مجله و دوخت‌دوز و پرورش گل و گیاه و درخت و جز اینها) رو به افزایش است و این جمله حکایت از آن می‌کند که مطالعه وقت‌گذرانی در جامعه ایرانی در این مرحله انتقالی بس آموزنده است.»

**نمای سوم، «کافه‌ها- قهوه‌خانه‌ها» متجددان و سنت‌گرایان**
عکسی در مجموعه بایگانی موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران نگهداری می‌شود که پاسبایی را بر در کافه‌رستوران باغ گلشن در دوره پهلوی نشان می‌دهد. نوشته سردر کافه‌رستوران بیانگر آن است که هر شب یکی از خواننده‌های ششپر رادیو تهران در آنجا می‌خوانده و با یولسون آقایی جهانبخش همراهی می‌شده است. «ورود آزاد» دیگر نوشته‌های به شمار می‌آید که بر تابلوی سردر کافه رستوران گلشن نقش بسته است. پاسبان ایستاده بر در کافه‌رستوران، پدیده‌ای جالب به نظر می‌آید. در زمانه‌ای که این عکس برداشته شده است، بیش تر کافه‌ها، رستوران‌ها، هتل‌ها و سالن‌های نمایش باید با هماهنگی کالانتری، پاسبایی را جلوی ورودی می‌داشتند تا امنیت آنجا را تامین کند. رواج کافه به همراه رستوران، که هر دو در

زمره مظاهر تجددگرایی به شمار می‌آمدند، دولت را بر آن می‌داشت مقرانی در این زمینه تصویب و اجرا کند. از آن جمله بلدیه تهران در سال ۱۳۰۷ مقررات و ضوابطی برای تاسیس ناهنجار بود، چیزی دیگر ندیده بودند. مردم راوندی در کتاب «تاریخ اجتماعی ایران» هنگام توصیف دگر‌گونی‌های مهم اجتماعی در نخستین سال‌های سده چهاردهم خورشیدی، به رواج کافه به عنوان یک پدیده در ایران اشاره می‌کند که البته با تفریحات و زمان‌های فراغت در زندگی روزمره ایرانیان پیوند دارد «سابق بر این اگر برای طبقات پایین اجتماع فرصت و فراغتی دست می‌داد وقت خود را با گفت‌وگو و دید و بازدید می‌گذراند. دوستانه سپری می‌کردند، در حالی که در روزگار ما از بکت وجود وسایل ماشینی چون اتومبیل، رادیو، تلویزیون، مردم عادی می‌توانند وقت خود را در تماشای فیلم و گوش دادن برنامه‌های رادیو بگذرانند... در جامعه ایران که در حال تحول اقتصادی و انتقال از مرحله کشاورزی کهنه به صناعات تازه است، متدرجا مردم با امر فراغت و مسائل آن آشنا می‌شوند. گواه روشن این مطلب آن است که اما رها، همه ساله سهم بیشتر هزینه‌های فراغت را در بودجه خانوادگی منعکس می‌کند؛ و افزایش مسافران تفریح‌جوی داخلی، از دید مشتریان وسایل ماشینی رستوران (چون سینما، تلویزیون، رادیو و نظایر آن) را عرضه می‌دارد، عدد مؤسسات انتفاعی که اوقات فراغ مردم در آنها می‌گذرد (کافه، رستوران، کلوپ، و مانند آن) رو به فزونی است و فعالتهای فرهنگی و هنری که در ساعات بیکاری صورت می‌گیرد (چون مطالعه کتاب، روزنامه و مجله و دوخت‌دوز و پرورش گل و گیاه و درخت و جز اینها) رو به افزایش است و این جمله حکایت از آن می‌کند که مطالعه وقت‌گذرانی در جامعه ایرانی در این مرحله انتقالی بس آموزنده است.»

**نمای سوم، «کافه‌ها- قهوه‌خانه‌ها» متجددان و سنت‌گرایان**
عکسی در مجموعه بایگانی موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران نگهداری می‌شود که پاسبایی را بر در کافه‌رستوران باغ گلشن در دوره پهلوی نشان می‌دهد. نوشته سردر کافه‌رستوران بیانگر آن است که هر شب یکی از خواننده‌های ششپر رادیو تهران در آنجا می‌خوانده و با یولسون آقایی جهانبخش همراهی می‌شده است. «ورود آزاد» دیگر نوشته‌های به شمار می‌آید که بر تابلوی سردر کافه رستوران گلشن نقش بسته است. پاسبان ایستاده بر در کافه‌رستوران، پدیده‌ای جالب به نظر می‌آید. در زمانه‌ای که این عکس برداشته شده است، بیش تر کافه‌ها، رستوران‌ها، هتل‌ها و سالن‌های نمایش باید با هماهنگی کالانتری، پاسبایی را جلوی ورودی می‌داشتند تا امنیت آنجا را تامین کند. رواج کافه به همراه رستوران، که هر دو در

چارلز جیمز ویلز، پزشک انگلیسی، در میانه‌های دوره قاجار چندین بار به ایران سفر کرده است. او در کتاب «تاریخ نامش» ایران در یک قرن پیش» و بسیار کوشیده است مردمان این سرزمین را از جنبه روان‌شناسی اجتماعی و تاریخی به داری بشیند. این جهانگرد، با وجود افسارهای بسیار به سختی زندگی در این سرزمین کویری و بی‌آب، ایرانیان را مردمانی مهربان و باگذشت توصیف می‌کند که به «دیگران» همواره خود دارند «خسوی مردمانی و گذشت و سخاوت حتی در میان قشر کمبضاعت وفقییر ایرانی هم بحدوقفور دیده می‌شود.اقلب ثروتمندان خیرخواهی را مشاهده کرده‌ام که هر کدام چندین خانواده کمبضاعت یا بی‌سرپرست از فامیل و بستگان یا غریبه‌های بی‌پناه را در پناه خود گرفته بودند و با منتهای قنوت و جوانمردی از آنان نگهداری میکردند.» این اشاره پزشک انگلیسی به بخشی از روان‌شناسی تاریخی مردمان ایران، ما را به یک کاستی بزرگ در زمینه مسئولیت‌های حکومتی در روزگار گذشته می‌تواند راه‌نمایاند؛ نکته‌ای که او نیز از آن نمی‌گذرد «همین لحاظ هم هست که هر چند در ایران هنوز موسسه خیریه و نواخانه‌ای عمومی از طرف دولت یا موسسات تاسیس نگردیده، با این وجود هرگز کسی از شدت فقر و گرسنگی تلف نشده.» دکتر ویلز به شهرهای گوناگون ایران همچون همدان و شیراز سفر کرده و با ساکنان هر یک از منطقه‌های یادشده روزگار می‌شنیستی داشته است. همین مساله موجب شده است به شناخت‌هایی کلی و جزئی از آنان در زمینه روان‌شناسی اجتماعی دست یابد. او پس از توصیف خوبی پارگیری و انسان‌دوستی این مردمان اما از رفتارهای ناخوشایندشان در گستره کشن‌های اجتماعی بر کنار نمی‌ماند؛ آنجا که ایرانیان را اسالمردمانی می‌توجه به «وقف» توصیف می‌کند «مسامحه‌کاری و سهیل‌انگاری در کارها نیز یکی از عادات ناپسندنیست که اکثر قریب‌به اتفاق ایرانیان گرفتار آندند و محض مراجعه به آن در مورد هر کار با بی‌اعتنایی نگاهت میکنند و مرتبا قصول "فردا" و "فردا" هم قصول فردا و فرداهای دیگر را امیدهند.» پزشک انگلیسی در تبیین روش‌گریز ایرانیان از «وقت‌شناسی» به روش‌های زیر‌کانه‌شان در این زمینه اشاره می‌کند «اکثر آنها علاقه‌واعتنای چندانی به «وقت‌شناسی» ندارند، بدین لحاظ از امضاء کردن در ذیل قراردادیکه در آن روز و ساعت تشکیل جلسه یا ملاقاتی تعیین گردیده‌بیزانند، بدین لحاظ با وجود تعیین قرار همیشه در پی پیدا شدن اتفاقی یا بهانه‌ای جهت تمیزن قرار و حاضر نشدن در راس ساعت معین در محل جمع‌هستند و تاخیر در حضور، ودیرتر یا بدون تعیین وقت به قرار آمدن را برای یک‌دنبوع پیش‌آمدلخواه‌و امتیاز و شخصیت‌شمار می‌آورند.»

نمای هوایی تهران، عصر قاجار. از میدان پهلوی، به سوی کوچه‌های ایزد، عکس، آنتوان سوریکو

### روایان نو

### جنبش مشروطیت زنان ایرانی و خواسته‌های تاریخی منصوره اتحادیه: مدعی شدن اکنون بیدار شده‌اند

زنان ایرانی در تاریخ، به جنبش مشروطه و دستاوردهای آن بسیار وارداند. دگر‌گونی اجتماعی ایران به ویژه در حوزه زنان هرچند آرام‌آرام پیش از شکل‌گیری مشروطیت آغاز شده بود، اما کامیابی آن جنبش سیاسی -اجتماعی بدان جریان دگر‌گونی بال‌هایی نرورمندبخشید تاوج گیرد. از آن‌پس بود زنان توانستند خواسته‌های تاریخی‌شان را طرح کنند؛ زندگی‌ملک‌تاج‌خانم‌نجم‌السلطنه- پاره‌ای تاریخ‌نگار، در کتاب «زنانی که زیر مقعنه، کلاه‌های از نوادگان و بیستگان خاندان‌های بزرگ قاجاری به شمار می‌آید، همچنین در پژوهش‌های خود از خاطره‌های خانوادگی بسیار بهره‌جسته است. وی می‌نویسد «دستاوردهای انقلاب مشروطه» تحول روشنفکر طبقه متوسط جامعه بودند، توسط پدران، برادران و شوهرانشان- که فعال سیاسی و مشروطه‌خواهان بودند- تشویق می‌شد. جالب توجه است که مدارس اولیه با شور و اشتیاق بسیار توسط بانوان خیر و وطن‌پرست تشکیل شد. در روزنامه‌ها از زنان پایتخت دعوت به عمل آمد که به‌مدرسه‌بیایندو در مراسم امتحان دختران شرکت نمایند. در این‌گونه مراسم اعانه جمع می‌شد و گاهی هم سخنرانی‌هایی انجام می‌گرفت نام‌مدارس بر مبنایی انتخاب می‌شد که مادار در معرض حمله و تهمت بی‌دینی قرار گیرند از جمله "ستوران"، "لموس"، "النایه"، "محدثات"، "اسلامیه" نامگذاری شدند.»

اتحادیه، «تشکیل انجمن، نلم‌نگاری به روزنامه‌ها و سپس نشر روزنامه‌زبانه» را از دیگر کنش‌های اجتماعی آنان در روزگار یادشده برمی‌شمرد «مدعی شدند که اکنون بیدار شده‌اند و در صدنجات دختران از جهل و بی‌سوادی هستند، تا بتوانند فرزندان وطن‌پرست تربیت کنند.» این کوشش‌ها و کنش‌ها دستاوردهایی شایسته برای آنان به همراه آورد «حرکت زنان با همه فراز و نشیب انقلاب متوقف نشد و از آن پس در صحنه اجتماع باقی ماند و بالاخره دولت مجبور شد به خواسته‌های آنان توجه کند. نتیجه اساسی فعالیت‌ت زنان در تحصیل دختران و تبلیغاتی که در این راستا در مطبوعات انجام گشت، منجر به این شد که تحصیل دختران جدی‌تر تلقی گردد. در سال ۱۳۲۳ ق، قولت‌ده مدرسه ابتدایی دخترانه در تهران تاسیس کرد. پیش‌ازین زرتشتیان وارامنه‌نیز چندین مدرسه‌برای دختران تاسیس کرده بودند و مبلغین کاتولیک فرانسوی بعد از آذربایجان، در تهران نیز مدرسه‌های برای پسران به نام سنت‌لویی و مدرسه‌های نیز برای دختران به نام ژانلدرک تاسیس کردند. نوده‌های نجم‌السلطنه و دختران جوان فرانفرما همگی در مدرسه ژانلدرک درس خواندند که توسط زنان تازک‌دنیای فرانسوسی بنا نهاده شد». این تاریخ‌نگار بیدایین فعالیت‌ها را چنین ارزیابی می‌کند «به‌مرور حضور زنان در جامعه پررنگ‌تر می‌گشت.»

## روایان دور

تصویر پزشک انگلیسی از ایرانیان دوره قاجار

### ساخت‌وتند اما وقت‌شناسی

چارلز جیمز ویلز، پزشک انگلیسی، در میانه‌های دوره قاجار چندین بار به ایران سفر کرده است. او در کتاب «تاریخ نامش» ایران در یک قرن پیش» و بسیار کوشیده است مردمان این سرزمین را از جنبه روان‌شناسی اجتماعی و تاریخی به داری بشیند. این جهانگرد، با وجود افسارهای بسیار به سختی زندگی در این سرزمین کویری و بی‌آب، ایرانیان را مردمانی مهربان و باگذشت توصیف می‌کند که به «دیگران» همواره خود دارند «خسوی مردمانی و گذشت و سخاوت حتی در میان قشر کمبضاعت وفقییر ایرانی هم بحدوقفور دیده می‌شود.اقلب ثروتمندان خیرخواهی را مشاهده کرده‌ام که هر کدام چندین خانواده کمبضاعت یا بی‌سرپرست از فامیل و بستگان یا غریبه‌های بی‌پناه را در پناه خود گرفته بودند و با منتهای قنوت و جوانمردی از آنان نگهداری میکردند.» این اشاره پزشک انگلیسی به بخشی از روان‌شناسی تاریخی مردمان ایران، ما را به یک کاستی بزرگ در زمینه مسئولیت‌های حکومتی در روزگار گذشته می‌تواند راه‌نمایاند؛ نکته‌ای که او نیز از آن نمی‌گذرد «همین لحاظ هم هست که هر چند در ایران هنوز موسسه خیریه و نواخانه‌ای عمومی از طرف دولت یا موسسات تاسیس نگردیده، با این وجود هرگز کسی از شدت فقر و گرسنگی تلف نشده.» دکتر ویلز به شهرهای گوناگون ایران همچون همدان و شیراز سفر کرده و با ساکنان هر یک از منطقه‌های یادشده روزگار می‌شنیستی داشته است. همین مساله موجب شده است به شناخت‌هایی کلی و جزئی از آنان در زمینه روان‌شناسی اجتماعی دست یابد. او پس از توصیف خوبی پارگیری و انسان‌دوستی این مردمان اما از رفتارهای ناخوشایندشان در گستره کشن‌های اجتماعی بر کنار نمی‌ماند؛ آنجا که ایرانیان را اسالمردمانی می‌توجه به «وقف» توصیف می‌کند «مسامحه‌کاری و سهیل‌انگاری در کارها نیز یکی از عادات ناپسندنیست که اکثر قریب‌به اتفاق ایرانیان گرفتار آندند و محض مراجعه به آن در مورد هر کار با بی‌اعتنایی نگاهت میکنند و مرتبا قصول "فردا" و "فردا" هم قصول فردا و فرداهای دیگر را امیدهند.» پزشک انگلیسی در تبیین روش‌گریز ایرانیان از «وقت‌شناسی» به روش‌های زیر‌کانه‌شان در این زمینه اشاره می‌کند «اکثر آنها علاقه‌واعتنای چندانی به «وقت‌شناسی» ندارند، بدین لحاظ از امضاء کردن در ذیل قراردادیکه در آن روز و ساعت تشکیل جلسه یا ملاقاتی تعیین گردیده‌بیزانند، بدین لحاظ با وجود تعیین قرار همیشه در پی پیدا شدن اتفاقی یا بهانه‌ای جهت تمیزن قرار و حاضر نشدن در راس ساعت معین در محل جمع‌هستند و تاخیر در حضور، ودیرتر یا بدون تعیین وقت به قرار آمدن را برای یک‌دنبوع پیش‌آمدلخواه‌و امتیاز و شخصیت‌شمار می‌آورند.»